مسعود جوادیان
عکس: هاتف همایی

تخت‌جمشید

بررسی یکی از پدیده‌های تاریخی ایران که در کتاب‌های درسی آمده است

در کتاب مطالعات اجتماعی پایـــه‌ی چهارم ابتدایی درباره‌ی تخت جمشید مطالبی ارائه شده است. مقاله‌ی حاضر دانستنی‌های لازم را در این زمینه عرضه و روشن می‌کند تخت جمشید برای چه ساخته شد و طی قرن‌ها بر آن چه گذشـــت؟ امید است این اطلاعات در تدریس یاریگرتان باشد. در شماره‌های آتی نیز مطالبی درباره‌ی سایر مفاهیم تاریخی درج شده در کتاب درسی مذکور خواهید خواند.

تخت جمشید از آثار باشکوه و مشهور ایران است که در سراسر جهان شناخته شده است؛ اثری که هم افراد خاص بدان اعتنا داشـــته‌اند و هم عوام همواره آرزوی دیدن آن را داشته‌اند.

داریوش

کمبوجیه، مدتی پس از رسیدن به قدرت، همراه سپاهی عظیم به مصر تاخت و آن کشور را تصرف کرد. بنابر روایات، او برادری داشت به نام **بردیا**، و چون بیم داشت که در غیابش بردیا تخت سلطنت را تصرف کند، هنگام عزیمت سپرد که او را به قتل برسانند، اما در مصر خبر رسید که بردیا قیام کرده و شاه ایران شده است! بنابراین، کمبوجیه به شـــتاب به سوی ایران تاخت؛ اما عمرش وفا نکرد و از بین رفت!

در چنان شـــرایطی، **داریوش** توانســـت اعتماد بزرگان سپاه را جلب کند و با تصرف کاخ و به قتل رساندن کسی که خود را بردیا می‌خواند شاه ایران شود.

اندیشه‌ی ساخت یک کاخ بلند

مدتی طول کشید تا داریوش توانست قدرت خود را تثبیت کند؛ چون با شـــورش‌هایی مواجه بود. اما سرانجام داریوش از شورش‌ها فارغ شـــد. اکنـــون جاه‌طلبی‌های او روی ساخت‌وســـاز چند بنا و اصلاحات اقتصادی تمرکز یافته بود. ســـکه ضرب کرد، کاخ شوش را ساخت، جاده ســـاخت، کانال عظیم مصر را مرمت کرد و تخت جمشید را ساخت.

اینکـــه آیا داریوش پیش از آن، معبد چغازنبیل را دیده بود یا نه، نمی‌دانیم. اما می‌دانیم که بناهای عظیم مصر و نیز بین‌النهرین را دیده بود. به دستور او متخصصان فراخوانده شدند و به کار ساخت بنایی باشکوه و عظیم مشغول شدند.

آیا تمام تخت جمشید در زمان داریوش ساخته شد؟ بی‌شک نه! کار ساخت‌وساز و توسعه و تغییر در این مجموعه‌ی عظیم در زمان پادشـــاهان بعدی ادامه یافت و حتی آن زمان که اسکندر بدان جا رفت، هنوز ادامه داشت!

ماجرای آتش‌سوزی کاخ خشایارشا

پلوتارک، مورخ رومی نوشته است: اسکندر وقتی به ایران آمد و به شوش رفت، مطلع شد که عده‌ای قصد دارند از به‌هم‌ریختگی کشور و نابسامانی و ناامنی اوضاع استفاده کنند و به تخت جمشید هجوم ببرند و گنجینه‌های آنجا را غارت کنند. در نتیجه، به سرعت حرکت کرد و خود را به آنجا رساند. او و سپاهیانش وقتی به درون کاخ‌ها قدم نهادند، بسیار بهت‌زده بودند، زیرا به عمرشان چنان جلال و شکوهی ندیده و نشنیده بودند. گنجینه‌های زیادی در تخت جمشید وجود داشـــت؛ اعم از صندوق‌های سکه و ظروف طلایی و سایر ابزارهای شگفت‌انگیز. این گنجینه‌ها به دستور اسکندر بسته‌بندی و به یونان فرستاده شـــدند. اما او به این هم اکتفا نکرد. شبی از شب‌ها که با اطرافیانش به عیش و نوش مشـــغول بود، به تحریک زنی یونانی به نام **طائیس** کاخ خشایارشا را به آتش کشید، زیرا خشایارشا، پیش از آن آتـــن را فتح کرده و بنای معروف به «آکرو پلیس» را به آتش

کشیده بود. (مشایخی، ۱۳۳۸: ۴۵۷ـ ۴۵۶).

قرن‌ها بعد که **اشمیت** باستان‌شناس، ضمن کاوش در تخت جمشید، بقایای فلز ذوب شده را یافت، این خبر تأیید شد! (فریار، ۱۳۴۲). از آن پس، حکومت هخامنشی از بین رفت. انتظام امور از هم گسیخت و گرچه هنوز برخی بناهای تخت جمشید سالم بود، اما هرگز رونق گذشته را نیافت و روز به روز رو به ویرانی نهاد.

دوران فراموشی

تخت جمشید تا چندین قرن از خاطره‌ها محو و تخریبش روزافزون شد. پس از زوال حکومت ساسانی، با فراموش شدن یاد و نام هخامنشیان، دیگر نه کسی می‌دانست این بنا چه بوده است و نه کسی از کتیبه‌های میخی آنجا چیزی می‌فهمید. کم‌کم بر سر زبان‌ها افتاد که اجنه آنجا را ساخته‌اند!

از طرف دیگر شایعه شد که آنجا کاخ حضرت سلیمان بوده است.تا اینکه در عصر صفویان، پای اروپاییان به ایران باز شد. عده‌ای از این مسافران، در بازگشت از ایران، خاطرات خود را در سفرنامه‌هایشان می‌نوشتند[1].

بدین‌ترتیب، کم‌کم خبر آثار ایران به مغرب‌زمین منتقل شد و آن عده که کنجکاو بودند موضوع را دنبال می‌کردند. در نهایت یک انگلیسی به نام **راولینن** موفق شد خط میخی را بخواند و کتیبه‌ها را ترجمه کند. با توسعه‌ی این روند، سرانجام تخت جمشید شناخته و درباره‌ی آن مطالبی نوشته شد.

در اواخر دوره‌ی قاجار، برخی باستان‌شناسان اروپایی به خدمت دولت ایران درآمدند و مأموریت یافتند در تخت جمشید به کاوش بپردازند. مهم‌ترین این باستان‌شناسان دو تن بودند: **هرتفلد** و **اشمیت**. با تلاش‌های این دو تن، قسمت‌هایی از مجموعه‌ی تخت جمشید که به مرور زمان در زیر خاک قرار گرفته بود، شناسایی شد، برخی قسمت‌ها مرمت شد و ... .

پی‌نوشت

۱. به‌عنوان نمونه:

ـ سفرنامه‌ی آدام الئاریوس. ترجمه‌ی حسین کرد، کتاب برای همه. تهران. ۱۳۶۹.

ـ سفرنامه‌ی بلوئر. ترجمه‌ی کیکاووس جهانداری. خوارزمی. تهران. ۱۳۶۹.

ـ سفرنامه‌ی تاورنیه. ترجمه‌ی ابوتراب نفیسی. تأیید. اصفهان. ۱۳۶۶.

ـ سفرنامه‌ی شاردن. ترجمه‌ی اقبال یغمایی. ج ٤. قومی. تهران. ۱۳۷٤.

منابع

۱. حیات مردان نامی. ترجمه‌ی رضا مشایخی. بنگاه ترجمه و نشر کتاب آران. ۱۳۳۸.

۲. تخت جمشید. ترجمه‌ی عبدالله فریار. فرانکلین و امیرکبیر. تهران. ۱۳٤۲.

۳. ارنست هرتسفلد. ایران در شرق باستان. ترجمه‌ی همایون صنعتی‌زاده. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. تهران. ۱۳۸۱.

٤. ارنست هرتسفلد. اطلال شهر پارسه. ترجمه‌ی مجتبی مینوی. انجمن آثار ملی. تهران. بی‌تا.